



Qarmatians and the issue of Removing of the Black Stone in Historical Sources

Reza Dashti¹

Abstract:

The Qarmatian movement was considered as a passionate movement against the Abbasid caliphate which was organized in the third century AH. This movement leads to the establishment of a government which lasted for two hundred years in the east of the Arabian Peninsula. The Qarmatians, who first emerged as a big challenge to the Islamic caliphate, continued to take steps to provoke the negative propaganda of the Abbasids and Sunni fanatics against them. Abu Tahir al-Jannabi was the most powerful emir of Qaramatans. He strengthened the Qaramatian government and took military actions against the Abbasids, but some of his measurements such as; attacking the Hajj caravans, attacking Mecca, removing of the Black Stone ruined the foundations of the legitimacy of Qaramatians and caused their permanent disgrace.

This article is descriptive and analytical which is based on historical sources and library research. It seeks to answer these questions: why and how the Qaramatians invaded Mecca and removed the Black Stone and took it with them to Hajar and Al-Ahsa Oasis? What has been the reflection of this incident in historical sources?

The study of the original historical sources and texts as well as other research findings reveal numerous evidences and reasons that confirm this

1. Assistant Professor of History of Islamic Civilization, Bushehr Branch, Islamic Azad University, Bushehr, Iran.
Email: Dashti.r2012@yahoo.com



hypothesis that the Fatimid caliphs planned the operation and ordered the theft of the Black Stone. These evidences are as follows:

Abdallah al-Mahdi Billah apologized to those people whose property was destroyed during the attack on Mecca and was divided among Abu Tahir's troops. Qaramatians did not return the Black Stone in exchange for the exorbitant sums of money.

The told: 'we took it because our Imam ordered us to take it and we will return it when our Imam orders.

Meanwhile the title of Amir al-Mu'minin was worthy of a caliph who had the ability to dominate and protect the holy cities of Mecca and Medina, so the invasion of Qaramatians to Hajj caravans and their attack to Mecca and the robbery of the Black Stone could reveal the weakness of Abbasids and the recapture of the Black Stone could reveal the authority of Fatimids. Fatimids sought their domination over these two holy cities, the recitation of sermons in their name, the attainment of the title of Amir al-Mu'minin, the supremacy of the Islamic world and they were able to exercise their religious and worldly dominion over those holy cities for a long time.

So we can conclude that Fatimids used Qaramatians as a tool to carry out dangerous plans and actions that could tarnish their image.

Michael Jan de Goeje writes: I sincerely believe that the Qaramatians, especially the Qaramatians of Bahrain, acted with the intention of serving a good cause.

In conclusion, it should be said that despite all the historical evidences which confirm that the Fatimid caliphs of Egypt, who were the Imams of Qaramatians, intervened and directly ordered the removal of the Black Stone, anyway this un-Islamic act by the Qaramatians not only weakened their legitimacy and ruined their religious principles, but also Muslims condemned this un-Islamic act of Qaramatians. Certainly they are responsible for this action and the blame lies with them.

Keywords: Qaramatians, Black Stone, Abu Sa'id al-Jannabi ,Abu Tahir al-Jannabi



قرمطیان و مسأله برکندن «حجر الاسود» در منابع تاریخی

■ رضا دشتی^۱

چکیده

جنبش قرمطیان از نهضت‌های شورمندان سده سوم هجری در برابر خلافت عباسی بود که در شرق جزیره العرب دولتی تأسیس کرد و دویست سال زنده و پویا ماند. قرمطیان در سطح چالشی بزرگ با دربار خلافت اسلامی کارشان را آغاز کردند، اما بر اثر شماری از کارهای آنان، عباسیان و متعصبان اهل سنت به تبلیغات منفی درباره آنان پرداختند. ابوطاهر قرمطی، تواناترین امیر قرامطه بر اثر خدمات نظامی‌اش در جنگ با عباسیان، دولت قرمطیان را تقویت کرد، اما کارهای جسورانه‌اش همچون یورش به کاروان‌های حج، لشکرکشی به مکه و برکندن «حجر اسود»، به تضعیف مبانی مشروعیت قرامطه و ملامت همیشگی آنان انجامید.

این مقاله به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از آثار کتابخانه‌ای و منابع تاریخی، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که چرا و چگونه قرامطه به مکه یورش بردند و حجر اسود را از جایش کردند و با خود به هَجْر و لِحساء بردند؟ منابع تاریخی این عمل را چگونه گزارش کرده‌اند؟ به‌رغم شواهد پرشمار تاریخی درباره دستور مستقیم خلفای فاطمی مصر به برکندن حجر اسود، این کار قرمطیان به تضعیف مشروعیت و مبانی مذهبی آنان انجامید.

کلیدواژگان

قرامطه، حجر اسود، ابوسعید گناوه‌ای، ابوطاهر قرمطی، خفای فاطمی، فاطمیان مصر

۱. استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر، ایران.
Email: Dashti.r2012@yahoo.com



مقدمه

«قرامطه» از فرقه‌های اسلامی بحث‌انگیز در تاریخ اسلام به شمار می‌روند. این نام را دیگران بیش‌تر از سر تحقیر به آنان داده بودند؛ زیرا آنان خود را «اصحاب الدعوة» یا «اصحاب الدعوة الهادیة» می‌خواندند (القلقشندی، بی تا: ۱، ۱۵۵). جنبش قرمطی یا قرمطیان از جنبش‌های گسترده، شورمند و درازدامن دشمن خلافت عباسی بود که دولتی را در عربستان شرقی (لحساء یا هجر) بنیاد گذارد (کمابیش ۲۷۳ ق). این دولت تا دویست سال بعد (۴۷۰ ق) زنده و پویا بود (باسورث: ۱۳۸۱، ۱۹۳). نمود این جنبش در دوره خلافت معتضد عباسی (م ۲۸۹ ق) فزونی گرفت؛ چنان‌که نام قرامطه از این زمان تا دو قرن بعد، مایه آشفتگی و سراسیمگی عباسیان می‌شد؛ زیرا حتی فاطمیان اسماعیلی مذهب نیز هر از گاهی، زمانی کوتاه یا بلند، از یورش نفس‌گیر آنان مأمون نبودند (ازدی به نقل از زکار: ۲۰۰۷، ۴۰۵-۴۰۰).

باری، هنگامی فرارسید که اقتدار قرمطیان کاستی گرفت، اما عباسیان و دست‌نشانده‌های آنان هنوز برای بدنام کردن و ناکام گذاشتن مخالفانشان، از عنوان «قرمطی» سود می‌جستند. قرمطی‌گری در ادبیات و گفتمان رایج عباسی و اهل سنت و جماعت جز الحاد، بی‌دینی، خرم‌دینی، مزدک‌گرایی و اباحی‌گری معنایی نداشت (انطوان، ۱۹۸۹: ۳۴-۳۶)؛ زیرا برخی از کارهای توجیه‌ناپذیر و ناپسند قرامطه به‌ویژه قرمطیان بحرین همچون نسخ کوتاه‌مدت شریعت محمدی (ص)، حمله به کاروان‌های حُجاج، دست‌درازی به حرمین شریفین و هتک حرمت آنها و انتقال حجر اسود به احساء (لحساء) مرکز حکومت قرمطیان بحرین به دستور امام «واجب الطاعة» آنان، زمینه‌ساز پذیرش تبلیغات منفی عباسیان و ستیان متعصب را درباره قرامطه فراهم می‌کرد (شریعتمداری، ۱۳۸۴: ۵۹۸-۵۹۷).

دولت قرامطه از دید جغرافیایی در آغاز کارش دولتی محلی در بخش کوچکی از شرق شبه جزیره عربستان بود، اما در درازنای دویست‌ساله عمر این دولت، تا مناطق وسیعی از شبه جزیره (از بصره تا عمان در شرق، مکه و مدینه در غرب، یمن در جنوب، شامات و فلسطین در شمال، جنوب و مرکز عراق؛ یعنی بصره و کوفه) و حتی زمان کوتاهی تا دروازه‌های قاهره در مصر و دمشق در شام گسترده شد. این دولت از دید سیاسی و نظامی و بر اثر نوع روابطش با خلافت بغداد و فاطمیان مصر، اخشیدیان شام، آل‌بویه عراق و... دگراندیش شمرده می‌شد؛ چنان‌که دولت محلی کوچک قرامطه بحرین، بر اثر همین نوع از روابط نزد دیگران به دولتی بزرگ، مهیب، جنگ‌آور و دارای برنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بدل گشت.

سؤال اصلی این پژوهش چرایی یورش قرامطه به مکه و برکندن حجر اسود و بردن آن به هجر و لحساء است؟ برای پاسخ به این پرسش با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای، پژوهش‌ها و دیدگاه‌های اندیشه‌ورزان و مورخان مسلمان و مستشرقان غربی را بازخوانی، بررسی، نقد و ممقایسه (مقارنه) و پاسخی مناسب مبتنی برشواهد، اسناد و یافته‌های علمی، عرضه می‌کند.

۱. سلطان محمود غزنوی می‌گفت: «من از بهر عباسیان انگشت کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته‌ام، بر دار می‌کنم» (دهخدا، ۱۳۳۷: ۲۸، مدخل قرمطیان).



منابع تاریخی، دینی و کلامی اهل سنت، شیعیان (دوازده امامی و اسماعیلی) و تحقیقات مستشرقان، همواره به اندیشه‌های دگراندیشانه و رفتار پیچیده قرمطیان پرداخته‌اند. کهن‌ترین منبع شناخته در این باره سیره الهادی الی الحق یحیی بن‌الحسین علی بن‌محمد (زنده تا ۲۸۵ ق) است. آثار گوناگون مقریزی (م ۸۴۵ ق) و منابع فراوان دیگری هم به قرمطیان ناظرند. هم‌چنین مستشرقانی مانند از دخویه هلندی، لویی ماسینیون فرانسوی، برنارد لویی انگلیسی و مادولونگ آلمانی تا عارف تامر عرب و فرهاد دفتری، تحقیقات متعدد و متنوعی درباره قرمطیان سامان داده‌اند (دشتی، ۱۳۹۸: ۱۲۰).

پیدایی قرمطیان

مسلمانان از دید کلان در دو دسته بزرگ تسنن (اکثریت) و تشیع (اقلیت) جای می‌گیرند. تشیع بر پایه امامت استوار است و واژگانی چون نص و وصایت (شهرستانی، ۱۳۸۷: ۱: ۱۹۱)، ولایت و امامت «بلافصل» امام علی (ع) پس از نبی مکرم اسلام (ص) (مفید، ۱۳۳۰: ۴۲) در آثار همه فرقه‌های شیعی (کیسانیه، زیدیه، امامیه، غالیان، اسماعیلیه و اثنا عشریه، همه گروه‌های واقفیه)، بسامد فراوانی دارد و فرقه‌های شیعه بر بنیاد همین مفهوم‌های عام پدید آمده‌اند (جان احمدی و دشتی، ۱۳۹۲: ۳).

عظمت شخصیت علمی و معنوی امام جعفر صادق (ع) همه این فرقه‌ها را متحد کرده بود و نفوذ معنوی ایشان و اوضاع سیاسی حاکم، مجالی برای سرکشی نیروهای تندرو فراهم نمی‌کرد، اما پس از درگذشت آن امام (۱۴۸ ق)، شیعیان درباره جانشینی ایشان اختلاف کردند که این اختلاف به پیدایی شش فرقه جدید ناوسویه، اسماعیلیه خالصه (واقفیه)، مبارکیه، دیباجیه (شمیطیه)، افطحیه و موسویه (اثنا عشریه) انجامید (اشعری قمی، ۱۳۸۲: ۱۵۲؛ بغدادی، ۱۳۶۷: ۳۱۹). مرحله پیدایی تاریخ اسماعیلیه و خیزش دگراندیشان قرمطی در قالب نهضت مستقل شیعی، از همین زمان؛ یعنی سال وفات امام جعفر صادق (ع) آغاز شد (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۱۲).

اسماعیلیه خالصه (واقفیه) و مبارکیه در این میان، نخستین گروه‌های اسماعیلیه را پدید آوردند. اسماعیلیه خالصه بر امامت اسماعیل «توقف» کرد و از این‌رو، ملل و نحل‌نویسان آنها را واقفیه خواندند. گروه دیگر به نام مبارکیه بر امامت محمد بن‌اسماعیل تأکید می‌کردند. حسن بزون نویسنده *القرامطه بین الدین و الثوره*، نوشته است:

و لم یکن لای فرقه من هذه الفرق الست الالهیمیه و التأثير اللذان کانا للاسماعیلیه و المبارکیه علی الاخص؛ هیچ فرقه‌ای از شش فرقه موجود پس از رحلت امام جعفر صادق (ع)، مهم‌تر و مؤثرتر از اسماعیلیه به‌ویژه مبارکیه نبود (بزون، ۲۰۱۱: ۱۰۳).

پیروان امامت محمد بن‌اسماعیل به‌رغم اسماعیلیه نخستین یا اسماعیلیه خالص، به توقف سلسله امامت در اسماعیل باور نداشتند، بلکه معتقد بودند امامت پس از اسماعیل به هیچ‌کدام از برادران او نرسید و انتقال امامت در سلسله امامان از برادر به برادر درست نیست و امام حسن (ع) و امام حسین





(ع) در این باره مُستثنایند. مبارکیه نام خود را از مولایی از موالی اسماعیل یا از خود اسماعیل گرفته بودند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۱۵).

پس از مرگ محمد بن اسماعیل (۱۹۳ ق) پیروان امامت او به دو گروه منشعب شدند: بیش تر آنان مرگش را انکار کردند و گفتند محمد بن اسماعیل هفتمین و آخرین امام و مهدی موعود یا قائم منتظر است و شمار اندکی از آنان مرگ محمد بن اسماعیل را پذیرفتند، اما به بقای سلسله امامت در ذریه او معتقد شدند. به گفته نویسندگان ملل و نحل گروه نخست پیش گامان قرمطیان و گروه دوم پیش گامان فاطمیان مصر بودند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۲۳؛ جان احمدی، ۱۳۸۸: ؟). قرمطیان نیز بنابر حوزه‌های جغرافیایی فعالیتشان به سه گروه تقسیم‌پذیرند: قرامطه عراق و بحرین، قرامطه سوریه و قرامطه یمن (ممتحن، ۱۳۷۱: ۲۸۲-۱۹۵).

پیدایی ابوطاهر قرمطی

مؤسس دولت قرامطه شرق عربستان (بحرین تاریخی) ابوسعید گناوه‌ای (۳۰۱-۲۷۲ ق) ملقب به ابوسعید قرمطی است. او داعی و رهبر قرامطه شرق شبه جزیره عربستان بود که حمدان قرمط و عبدان کاتب (داعیان اسماعیلی و قرمطی عراق) او را به شرق عربستان فرستادند. ابوسعید با تلاش فراوان توانست دولت و حکومتی تأسیس کند که به‌رغم فراز و فرودهای بسیارش، کمابیش دوپست سال در گستره درازدانی از جغرافیای جهان اسلام ماندگار بود (دشتی، ۱۳۹۲: ۲۵۷). پس از ابوسعید، پسرش ابوطاهر گناوه‌ای (۳۰۵-۳۳۲ ق) ملقب به قرمطی، به تواناترین امیر و حاکم قرامطه بدل گشت و بر اثر کارهای سیاسی - نظامی و درگیری‌های پرشمار با خلافت عباسی، مبانی سیاسی - نظامی دولت قرمطیان را استوار کرد و موجب پیش‌رفت این دولت شد؛ چنان‌که دولت محلی و کوچک قرامطه بر اثر همین خدمات، تا سال‌ها به دولتی قوی و مؤثر در معادلات سیاسی و نظامی منطقه بدل گشت، اما کارهای جسورانه و متهورانه‌اش همچون یورش به کاروان‌های حاجیان و مکه و برکندن حجر اسود، به ضعف مبانی مذهبی مشروعیت این گروه و دولت قرامطه انجامید (دشتی، ۱۳۹۲: ۲۵۸).

ابوطاهر قرمطی از ۳۱۰ قمری فرمان‌دهی رسمی سپاه و رهبری قرمطیان را به دست گرفت (مسعودی، ۱۳۸۷: ۳۷۸) و تا پایان زندگی‌اش (۳۳۲ ق)، به انگیزه حمله به کاروان حجاج سلطنتی، تسلط بر راه‌های مواصلاتی عراق به حجاز و گرفتن غنیمت و باج و خراج از خلافت عباسی، مکرر و برق‌آسا به شهرهای گوناگون (عراق، سوریه، حجاز، عمان و...) تازید و سرانجام خلافت عباسی را خسته کرد و به پذیرش خواسته‌هایش واداشت (دشتی، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۴۰). ابوطاهر و قرامطه همراه او در این جنگ‌ها، با مردمان خواستار «امان» نمی‌جنگیدند و بی‌سبب به کشتار آنان دست نمی‌زدند، بلکه با مردم مدارا می‌کردند. ابن اثیر در این باره نوشته است:

مردم قرقیسیا کسی را نزد ابوطاهر فرستادند و از او امان خواستند و ابوطاهر بدیشان امان دادند یا اینکه قرامطه گروهی را به سوی رأس عین و کفرتوئا فرستادند، مردم آن‌جا امان طلبیدند و قرمطیان



به ایشان امان دادند و راهی سنجار شدند و مردم سنجار نیز از آنها امان خواستند و قرمطیان بدیشان امان دادند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱؛ ۴۷۵۶؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۵؛ ۲۵۷-۲۵۶).

لشکرکشی ابوطاهر گناوه‌ای و قرامطه همراه او به عراق و پیروزی‌های پی در پی آنان در جنگ با سپاهیان خلیفه و حاصل ورود آنان به شهرهای عراق بالا و پایین (علیا و سفلی)، موجب شد که پیروان آیین قرمطی در سواد کوفه، عقاید خود را آشکار کنند. آنان پیش‌تر باورهای قرمطی خود را پنهان می‌کردند، اما پس از این فتوحات عقایدشان را اعلان می‌کردند. هم‌چنین بیش از ده‌هزار قرمطی (شیعیان اسماعیلی مذهب) پیرامون واسط گرد آمدند و رهبری خودشان را به حریت بن مسعود سپردند و گروه بزرگ دیگری از قرامطه در عین التمر و مناطق مجاور آن جمع شدند و عیسی بن موسی را به رهبری برگزیدند و سال‌ها در عراق ماندند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱؛ ۴۷۶۰-۴۹۵۹).

ابوطاهر و قرامطه با سادات علوی و بزرگان آنان نیکو رفتار می‌کردند. برای نمونه، عمر بن یحیی علوی نقیب السادات کوفه با ابوطاهر دوستی داشت و به خواهش او، بارها عبور کاروان حجاج عراق به سوی مکه، میسر شد (دخویه، ۱۳۷۱: ۸۵؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳، ۱۴۳). ابوطاهر در یورش‌های پیوسته‌اش به عراق، به سوی شهرهای شیعه‌نشین دست دراز نمی‌کرد، بلکه در کوفه هم مزاحم مردم نمی‌شد. نویری در این‌باره نوشته است: ابوطاهر پس از ورودش به کوفه (رمضان ۳۱۶) در این شهر به قتل و غارت پرداخت و به کوفیان امان داد و با آنان مدارا کرد (نویری، ۱۹۸۴: ۲۵، ۵۰۶). او و سپاهش هر گاه به سوی کوفه می‌رفتند، بیرون شهر می‌ماندند. ابوطاهر روزها به شهر می‌رفت و تا شب در مسجد می‌ماند؛ آن‌گاه از شهر بیرون می‌رفت و در اردوگاهش می‌خوابید (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱، ۴۷۳۳-۴۷۳۲؛ مسعودی، ۱۳۸۷: ۳۷۰-۳۶۹؛ ثابت بن سنان به نقل از زکار، ۲۰۰۷: ۲۱۷؛ قرطبی، ۱۳۸۸: ۶۹۰۸؛ نویری، ۱۹۸۴: ۲۵، ۴۹۷-۴۹۵؛ مقریزی، ۱۹۷۲: ۵۵۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱؛ ۳۵۶).

چرایی و چگونگی یورش به مکه و برکندن حجر اسود

عبیدالله مهدی خلیفه فاطمی و امام مستودع ۱ مقبول و «واجب الطاعه» قرامطه ۲، فرمانی درباره ربودن حجر اسود برای ابوطاهر صادر کرده بود (۳۱۷ ق) و او در اندیشه فراهم آوردن مقدمات برای اجرای آن بود. این طرح یا فرمان آسیب‌ناک، آبروی قرامطه را در درازنای تاریخ برد؛ زیرا فرمان این کار را عبیدالله مهدی از مغرب اسلامی صادر کرده بود و گفتار و رفتار قرامطه و خود عبیدالله مهدی بر این دعوی گواهی می‌دهد.

منصور دیلمی در این سال ریاست حاجیان را بر عهده داشت و آنان را به سلامت از بغداد به مکه برد، اما ابوطاهر قرمطی روز ترویبه (هشتم ماه ذی‌الحجه) به مکه نزد آنان رفت و به کمک سپاهیانش به غارت اموال حاجیان پرداخت و آنان را در داخل مسجد حرام و خانه خدا کشت و حجر اسود را از جای کند و به هَجَر فرستاد. ابن‌محلّب امیر مکه همراه گروهی از اشراف نزد وی رفتند و اموال خود را

۱. امام مستودع و امام مستقر از اصطلاحات دیدگاه کلامی ویژه اسماعیلیان و ناظر به امامت است. امام مستودع، امامی است که امامت در او مستقر نیست؛ یعنی به واقع (به معنای خاص کلمه) امام نیست، بلکه امام فراخواننده (داعی) همگان به سوی خود است تا جان امام مستقر را حفظ کند. امام مستودع موظف است پس از خودش، ودیعه و امامت امامت را به صاحب اصلی آن؛ یعنی امام مستقر منتقل کند. امام مستقر، به واقع امام اصیل و صاحب نص امامت و دارای اختیارات مطلق درباره انتقال نص به فرزندان خویش است و سلسله آنمه از نسل او دوام می‌یابد (لمتبون، ۱۳۸۹: ۶۸۹-۶۹۰؛ جان‌احمدی، ۱۳۸۸: ۲۸۰-۲۸۱).

۲. او زمان درازی از روزگار حاکمیت قرامطه جز دوران امارت حسن اعصم، امام مستودع آنان بود.



از او خواستند، اما او درخواست آنان را نپذیرفت و به همین سبب، آنان با او به نبرد برخاستند و ابوطاهر همه آنان را کشت و در خانه خدا را از جای کند و کسی را به بام کعبه فرستاد تا ناولدان طلا را پایین آورد که البته او بر زمین افتاد و مرد. ابوطاهر کشتگان را در چاه زمزم انداخت و بازمانده کشتگان را در مسجد حرام بی‌غسل و کفن و بدون گزاردن نماز بر پیکر آنان، دفن کرد. آنان هم‌چنین پوشش خانه کعبه را برداشتند و آن را میان سپاهیان خود بخش کردند و به خانه‌های میکان ریختند و اموالشان را چپاول کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱؛ ۴۷۷۷؛ مسعودی، ۱۳۸۷: ۳۷۰-۳۶۹؛ ابن‌سنان به نقل از زکار، ۲۰۰۷: ۲۲۴-۲۲۳؛ قرطبی، ۱۳۸۸: ۶۹۲۲-۶۹۲۱؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۲، ۶۸۳؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۵، ۲۸۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱، ۳۸۱-۳۸۰).

این گزارش را ابن‌اثیر روایت کرده که سیصد سال پس از روی‌داد یورش به مکه می‌زیسته است، اما دو گزارش معاصر با آن روی‌داد؛ یعنی گزارش‌های مسعودی و حمزه اصفهانی هم آن را تأیید می‌کنند. به گزارش این دو، ابوطاهر روز هفتم ذی‌الحجه به مکه رفت که از گزارش ابن‌اثیر درست‌تر می‌نماید. گزارش حمزه اصفهانی کوتاه اما صحیح و با واقع سازگارتر است:

در روز هفتم از ماه ذی‌الحجه، قرمطیان به مکه درآمدند و مردمان بسیاری را در حرم و مسجد الحرام کشتند؛ چنان‌که جنازه‌ها عفونت یافت و آنها را در چاه زمزم انداختند و چاه پر شد. شمار کشتگان در پیرامون کعبه سه هزار تن بود که پس از رفتن قرمطیان، آنان را در حوالی کعبه دفن کردند. قرمطیان مدت یازده روز در مکه ماندند و به هنگام رفتن هفتصد دوشیزه و در خانه کعبه و حجر الاسود و محتویات اندرون کعبه از قبیل زیورها و آثار پیامبران و استار بیت را با خود به منطقه بحرین بردند (حمزه، ۱۳۶۷: ۱۹۲-۱۹۱).

گزارش مسعودی در این باره درازدامن‌تر است که به انگیزه تکمیل گزارش اصفهانی به این شرح عرضه می‌شود:

ابوطاهر هفتم ذی‌الحجه همین سال با ششصد سوار و هفتصد پیاده وارد مکه شد و شمشیر در میان مردم نهاد. مردم به مسجد الحرام و به خانه کعبه پناه بردند، ولی از دم تیغ گذشتند ... ابوطاهر در حرم را که پوشش طلا داشت بکند و محراب‌های نقره و مفرغ و آویزها را با همه زیور طلا و نقره که در خانه بود، برگرفت و حجر الاسود را از جا بکند؛ به نحوی که جای آن به قدر یک دست تا مرفق (آرنج) و کم‌تر فرو رفته بود و کعبه را از پوششی که داشت برهنه کرد و این اموال را بر پنجاه شتر بار کردند؛ مگر قسمتی که به وقت پناهنده شدن مردم خونین شده بود که به جا گذاشت. اقامت آنها در مکه هشت روز بود که صبح وارد و شب خارج می‌شدند و کشتار و غارت می‌کردند. به روز شنبه همین ماه ذی‌الحجه از مکه حرکت کرد و پیادگان هذیل بن‌مدرکه بن‌الیاس بن‌مضر در تنگه‌ها و دره‌ها و کوه‌ها متعرض او شدند و با تیر و خنجر جنگ‌های سخت کردند و مانع حرکت او شدند. یاران ابوطاهر راه گم کردند و سه روز میان کوه‌ها و دره‌ها سرگردان بودند و بسیاری از زنان و مردان اسیر نجات



یافتند و مردم هذیل هزاران شتر و بار از آنها بگرفتند. بُنه ابوطاهر در حدود صد هزار شتر بود که اقسام مال و کالا بار داشت. عاقبت یک غلام سیاه از بندگان هذیل به نام زیاد که به ابوطاهر پناه برده بود، راهی را به او نشان داد که از تنگه‌ها گذشت و به دیار خود بازگشت (مسعودی، ۱۳۸۷: ۳۷۴-۳۷۳).

همدانی در تکمله تاریخ طبری نوشته است: «اهالی مکه نیز از این آشوب بهره بردند و آنان نیز به قتل و غارت حاجیان پرداختند»

(همدانی، ۱۹۶۱: ۶۲). دخویه از گفته همدانی استنتاج کرده است که رفتار بادیه‌نشینان بنی‌هذیل در نبرد با ابوطاهر و آزاد کردن بسیاری از اسیران و پس گرفتن شتران حامل بار حجاج، بهتر از عمل مردم مکه بود؛ زیرا آنان در آن وضع آشفته به چپاول حجاج پرداختند (دخویه، ۱۳۷۱: ۷۰). این خلدون نوشته است: قرامطه در درازنای اقامت خود در مکه، آشکارا به نام عبیدالله مهدی خطبه می‌خواندند و در خطبه‌ها او را دعا می‌کردند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲، ۶۸۳)؛ چنان‌که در عمان و دیگر جای‌ها، به نام عبیدالله مهدی خطبه می‌خواندند (۳۱۸ ق) (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳، ۱۴۸). دخویه از منابعی نقل کرده است که حمله قرامطه به مکه و دشمنی آنان با اسلام و مسلمانان، نقشه عبیدالله مهدی خلیفه فاطمی، امام مستودع قرامطه و فرمان او بود و گفتار منقول از ابن خلدون، دعوی او را تأیید می‌کند. هم‌چنین ثابت بن سنان در *الخيار/القرامطه* و خود ابن خلدون نوشته‌اند: هنگامی که این خبر به عبیدالله مهدی فرمان‌روای افریقیه رسید، او در نامه‌ای این کار را نکوهید و آنان را لعنت و تهدید کرد که باید حجر اسود را به جایش بازگردانند و اموال مردم را بازپس دهند و گرنه، از قرامطه در دنیا و آخرت براءت می‌جوید:

يعتذر للامام علوی: ان الناس اقتسمو کسوه الكعبه و أموال الحجاج و لأقدر علی ردهم منہم؛ امام علویان (عبیدالله مهدی) به سبب تقسیم و تباہ شدن اموال مردم، از آنان پوزش می‌خواهد (ابن سنان به نقل از زکار، ۲۰۰۷: ۲۱۷؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲، ۶۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱، ۴۷۷۷).

اگر عبیدالله مهدی امام مستودع قرامطه با دولت قرامطه شرق عربستان ارتباطی نمی‌داشت، پس چرا به نام او در مکه خطبه می‌خواندند و او را دعا می‌کردند و چرا عبیدالله در نامه‌اش به قرامطه آنان را به براءت جستن در دنیا و آخرت تهدید کرد و چرا عبیدالله بر اثر تلف شدن اموال، از مسلمانان پوزش خواست؟

قرامطه در پاسخ به درخواست بازگرداندن حجر اسود به مکه، بارها اذعان کردند: «اخذ بامر و رد بامر؛ با فرمانی (فرمان امام) برده شده و با فرمانی بازگردانده خواهد شد» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲، ۵۰۲۸؛ نوبری، ۱۹۸۴: ۵۰۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱، ۳۸۱؛ آل سلهم، ۲۰۰۸: ۳۹۱). جانشین ابوطاهر بعدها در زمان ابومنصور احمد حجر اسود را به فرمان منصور نوه عبیدالله و خلیفه فاطمی مصر به جای اصلی‌اش بازگرداند (۳۳۹ ق) (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲، ۵۰۲۸؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳، ۱۴۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶، ۱۶۶).





حجر اسود را در درازنای تاریخ، افرادی از قبایل جرهم، ایاد، عمالقه و خزاعه بارها از خانه کعبه جدا کردند و آخرین بار قرامطه حاکم بر منطقه شرق عربستان آن را کندند و بردند (۳۱۷ ق) (شراب، ۱۳۸۳: ۱۲۸). با توجه به تقدس این سنگ نزد همه مسلمانان، آیا این کار از منظر دینی و مذهبی قبیح نبود؟ [مسلمانان] حجر الاسود را یمین خدا در روی زمین می‌دانند و آن را به سان کسی که با برادرش دست می‌دهد، به سوی بندگانش پیش می‌برد و کسی که نتوانسته بر رسول خدا (ص) در زمان حیات وی درود فرستد، با دست کشیدن بر این سنگ رکن (استلام حجر) مثل این است که بر خدا و فرستاده او درود می‌فرستد» (دخویه، ۱۳۷۱: ۶۶).

برخی از محققان در پاسخ به آن پرسش گفته‌اند: قرامطه از غالیان بودند و تقدس حجر اسود را بت‌پرستی می‌شمردند و بقای آن را برنمی‌تاییدند (دخویه، ۱۳۷۱: ۶۷)، عمر فاروق مورخ معاصر عرب در این باره نظری اغراق‌آمیز عرضه کرده است:

از جنبه دینی، سرپرستان این حرکت (جنبش قرامطه) به اعتبار اینکه فرقه باطنی غالی را رهبری می‌کردند، کوشیدند عقیده‌ای جدید ایجاد کنند که میان اسلام و عقاید قدیمی سازگاری دهد. آنان با وجود تظاهر خود به اسلام، آن را به عنوان یک دین قبول نداشتند، بلکه عقاید حلول، تناسخ و قداست ائمه را در آن وارد کردند (فاروق، ۱۹۸۵: ۳۱۲).

راستی‌آزمایی این داوری محققان معاصر (دخویه و عمر فاروق) ناظر به دیدگاه قرامطه درباره حجر اسود و جایگاه این سنگ مقدس نزد قرمطیان، با بررسی منابع کهن و دست اول امکان‌پذیر است. ذهبی از نویسندگان متعصب سنی‌مذهب (۷۴۸-۶۷۳ ق) و شاگرد ابن تیمیه، به نقل از ابن رزّام متعصب‌تر از خودش، نقل کرده است:

این حمدان پزشک قرامطه گوید: من در خدمت ابوطاهر بودم؛ روزی حجر الاسود را به من نشان داده و گفت: این است آنچه مسلمانان می‌پرستیدند. من گفتم نمی‌پرستیدند. او گفت آری می‌پرستیدند. گفتم تو بهتر می‌دانی. روزی دیگر دیدم آن را در میان پارچه دیقی پیچیده با مُسک عطرآگین کرده است؛ فهمیدم که آن را گرامی می‌دارد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۴، ۱۷؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶، پانوش ۹۱).

این کار ناپسند قرامطه، همه مسلمانان سنی و شیعه را رنجاند (باسورث، ۱۹۷۲: ۱۲۲) و خاطره ناخوشی در اذهان آنان به جای گذارد. چنین توهینی به مقدسات مسلمانان، در تاریخ اسلام بی‌مانند است (Madelung, 1959: 34).

باری، دلایل و شواهد زیر گواهی می‌دهند که این کار ناپسند با هم‌آهنگی و شاید فرمان مستقیم عبیدالله مهدی خلیفه فاطمی امام مستودع قرامطه صورت گرفت:

۱. ابوطاهر و قرامطه هم‌راه او پس از یورش به مکه و غارت و کشتار و کندن حجر اسود، به نام عبیدالله

۱. وهابیان و سلفی‌ها و تکفیری‌ها در تاریخ معاصر اسلام بارها به مقدسات چنین هتاک کرده‌اند. آنان پس از پیروزی بر شریف مکه (۱۲۱۷ ق) مقبره‌ها، گنبدها و قبور مقدسان را ویران کردند، مکه، طائف، مدینه و جده را گرفتند و در مدینه با همان شدت و خشونت رفتار کردند؛ چنان‌که همه گنبدها و بارگاه‌های شهر؛ جز مرقد پیامبر (ص) را از میان بردند و همه اشیای پرپهنا و زیورآفرها را غارت کردند و زیارت خانه خدا را نیز ممنوع شمردند (۱۲۱۸ تا ۱۲۲۲ ق). شهرها و روستاهای سوریه، عراق و فلسطین شرقی در نخستین دهه قرن سیزدهم قمری، جایگاه یورش‌های وهابیان بود؛ به‌ویژه شهر مقدس کربلا و نجف در این دهه (۱۲۱۶ تا ۱۲۲۵ ق) هدف شدیدترین حملات آنان بودند. وهابیان حتی در ایام زیارت حج و عید غدیر به زائران شیعه ایرانی و دیگر سرزمین‌ها حمله کردند و گنبد و بارگاه ائمه شیعه (ع) را در عراق از میان بردند و اشیای قیمتی و جواهرات آنها را چپاول کردند و شیعیان را به وضع فجیعی کشتند. شمار کشتگان این حملات پنج تا بیست‌هزار نفر دانسته‌اند (موتقی، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۴۸). برای آگاهی بیشتر در این باره، رک: قزوینی، ۱۳۶۸: ۲۴۰. هم‌چنین حمله ددمنشانه به بارگاه ملکوتی عسکریین (ع) (۱۲۸۲ ش) و انهدام کلی آن بارگاه و نشی قبر حجر بن عدی صحابی پیامبر (ص) در کارنامه تکفیریان سوری درباره مقدسات ثبت شده است.





مهدی خطبه خواندند و او را دعا کردند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲، ۶۸۳)؛ چنان که پس از بازگشت از مکه، به عمان یورش بردند و پس از تصرف عمان نیز به نام عبیدالله مهدی خواندند (۳۱۷ ق) ۲. همه منابع نقل کرده‌اند پس از رسیدن خبر این حمله و گزارش کارهای ابوطاهر به عبیدالله، نامه‌ای در تقبیح این کار نوشت و در پایانش تهدید کرد که با فرض جبران نکردن این کار زشت، او (عبیدالله مهدی) در دنیا و آخرت از قرامطه بیزاری می‌جوید (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱، ۴۷۷۷)؛ ابن سنان به نقل از زکار، ۲۰۰۷: ۲۲۴؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲، ۶۸۳)؛

۳. عذرخواهی عبیدالله مهدی از مردمی که اموالشان میان سپاهیان ابوطاهر تقسیم و تباه شده بود (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲، ۶۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱، ۴۷۷۷)؛ ابن سنان به نقل از زکار، ۲۰۰۷: ۲۲۴)؛

۴. بازگرداندن حجر اسود در برابر پول گزاف (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲، ۵۰۲۸؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳، ۱۴۳) و گفتن اینکه «خذ بامر و رد بامر؛ به فرمان امام خود بردیم و به فرمان امام باز خواهیم گرداند» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲، ۵۰۲۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱، ۳۸۱؛ آل سلهم، ۲۰۰۸: ۳۹۱)؛

۵. بازگرداندن حجر اسود به فرمان منصور خلیفه فاطمی و نوه عبیدالله مهدی (۳۳۹ ق) و نصب دوباره آن در جایگاهش (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲، ۵۰۲۸؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳، ۱۴۲)؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶ (۱۶۶).

بر پایه این شواهد، می‌توان فرضیه دخالت فاطمیان را در سرقت حجر اسود تصدیق کرد. البته این شواهد از ناپسندی کار قرامطه و مسئولیت آنان (به‌ویژه دولت قرامطه و شخص ابوطاهر قرمطی) در این زمینه نمی‌کاهد. باری، اگر یورش قرامطه به مکه و کندن و استرداد حجر اسود به فرمان فاطمیان مصر بوده باشد، چه سودی از این کار به آنان می‌رسیده است؟

این کار موجب ناامنی، رعب و وحشت و آشکار شدن بی‌کفایتی خلافت عباسی؛ یعنی بزرگ‌ترین رقیب سیاسی فاطمیان در ایجاد امنیت و حفظ و حراست حریم شریفین مکه و مدینه از تهاجم بدویان و قرامطه برای همه مسلمانان می‌شد و به تضعیف عباسیان و تقویت اقتدار فاطمیان می‌انجامید. این اقتدار هنگامی فزونی گرفت که فاطمیان حجر اسود مقدس ربوده را از قرامطه پس گرفتند و آن را به مکه بازگرداندند (جان احمدی، ۱۳۸۳: ۳۴).

از سوی دیگر عنوان «امیر المؤمنین» برازنده خلیفه‌ای بود که در حفظ و حراست از شهرهای مقدس مکه و مدینه چیره باشد. یورش قرامطه به اشاره فاطمیان به کاروان‌های حج و حمله به مکه و ربودن حجر اسود، موجب نمایان شدن ضعف اقتدار عباسیان در حفظ و حراست از این شهرهای مقدس و آشکار شدن اقتدار فاطمیان در بازگرداندن حجر اسود شد و بنابراین، فاطمیان به دنبال تسلط بر این دو شهر مقدس و خواندن خطبه به نام خودشان و احراز شایستگی عنوان امیر المؤمنین و سروری جهان اسلام بودند؛ چنان که توانستند سال‌های درازی از سیطره دینی و دنیایی بر آن شهرها برخوردار شوند (جان احمدی، ۱۳۸۲: ۲۲۵). فاطمیان برای تحقق نقشه‌های آسیب‌زا و کارهایی که آبروی آنان را





می‌برد، از ابزار قرامطه استفاده می‌کردند.

ابوطاهر قرمطی پس از یورش به مکه و برکندن حجر اسود، این سنگ مقدّس را به قلمرو اصلی حکومتش؛ یعنی لِحساء در استان قطیف امروزی منتقل کرد و در جایی میان «جش» و «سیهات» در قلعه‌ای به نام «عین الکعبیه» گذاشت ۱ و آن را با احترامی خاص نگاه‌داری می‌کرد:

ابن‌حمدان پزشک قرامطه می‌گوید در خدمت ابوطاهر بودم؛ روزی حجر الاسود را به من نشان داد ... و روزی دیگر دیدم آن را در میان پارچه دیبقی پیچیده با مُشک عطرآگین کرده است؛ فهمیدم که آن را گرامی می‌دارد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۴؛ ۱۷؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۶؛ پانوست ۹۱).

این سخن در منابع نویسندگان متعصب اهل سنت، نشان می‌دهد که آنان با استناد به کارهای متهوران قرامطه در برابر خلفای عباسی، حمله به کاروان‌های حجاج و برکندن حجر اسود، قرمطیان را تکفیر می‌کردند، اما هم‌چنین بر این دلالت می‌کند که خانه کعبه و سنگ حجر اسود نزد قرمطیان نیز محترم بوده است و فقط به انگیزه فرمان‌پذیری از امام «واجب الطاعه» (خلطه فاطمی) به چنین کار جسورانه‌ای دست زده و عواطف دینی مسلمانان را برانگیخته‌اند. آنان فقط می‌خواستند خلفای عباسی را ناکارآمد بنمایند و ضعف آنان را در حفظ و حراست مکان‌های مقدس مسلمانان و بی‌کفایتی آنان در برخورداری از لقب امیر المؤمنین نشان دهند.

پس از برکنده شدن حجر اسود سال‌ها جایش در کعبه تهی بود و خلفای عباسی و دیگر سرداران و وزیران عباسی در اقتناع قرامطه برای استرداد آن بارها کوشیدند، اما پاسخ قرامطه به آنان همواره منفی بود. برای نمونه، تلاشی برای توافق میان خلیفه و ابوطاهر قرمطی در سال ۳۱۸ قمری صورت گرفت؛ چنان‌که خلیفه محمد بن یاقوت حاجب خود را هم‌راه با یکی از اسیران قرمطی به نام احمد بن غالب بن جعفر الاحساوی و نامه‌ای نزد ابوطاهر فرستاد تا او را به پیروی از خلیفه فراخواند و وعده دهد به شرط این پیروی، خلیفه به رسمیت حاکمیت سرزمین‌های در دست او حکم خواهد کرد و سرزمین‌های دیگری را نیز به او خواهد سپرد. این وعده هم‌چنین به استرداد حجر اسود و خودداری از حمله به حاجیان مشروط بود، اما ابوطاهر خواسته او را درباره تعرض نکردن به حجاج دست‌کم در سال ۳۲۲ قمری برآورد و درخواست او را درباره استرداد حجر اسود پاسخ نگفت (نویری، ۱۹۸۴: ۵۰۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱، ۴۸۹۵؛ مقریزی، ۱۹۷۲: ۲، ۵۶۱).

بار دیگری هم «بجکم» امیر الامرای عباسی وعده کرد که در برابر استرداد حجر اسود پنجاه هزار دینار به قرامطه ببخشد، اما همان پاسخ همیشگی را شنید که «به امر امام خود برده‌ایم و به امر او آن را باز خواهیم آورد» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲، ۵۰۲۸؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۶؛ ۱۶۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۱، ۳۸۱؛ آل‌سله‌ام، ۲۰۰۸: ۳۹۱).

ابوطاهر قرمطی حاکم دولت قرامطه پس از ۲۱ سال فرمان‌روایی درگذشت (۳۳۲ ق) (مسعودی، ۱۳۸۷: ۳۷۸؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۳، ۱۴۳؛ نویری، ۱۹۸۴: ۲۵، ۵۰۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱، ۴۹۶۱؛

1. www.pishine.ir
به نقل از شبکه عربی زبان نبأ.



ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶، ۸۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۴، ۱۳) و هفت سال پس از مرگ او سرانجام پس از ۲۲ سال حجر اسود به فرمان منصور خلیفه فاطمی مصر به جای خودش بازگردانده شد (۳۳۹ ق) قرمطیان حجر اسود را بدون هیچ ثمن و مزد و شرطی بازگرداندند (دخویه، ۱۳۷۱، ۸۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲، ۵۰۲۸؛ نویری، ۱۹۸۴: ۲۵، ۵۰۸).

ابومحمد سنبر بن حسن بن سنبر دایی فرزندان ابوسعید گناوه‌ای، نخست با حجر اسود به سوی کوفه رفت و آن را در مسجد کوفه فراروی بینندگان نهاد؛ سپس به سوی مکه رفت. امیر مکه به استقبال او آمد و هنگامی که او همراه آن امیر به مکه و آستانه خانه خدا رسید، حجر اسود را از خورجینی بیرون آورد. برای ترمیم شکستگی‌ها و شکاف‌های حجر، آن را با تسمه‌های نقره از طول و عرض بند زده بودند. او بنایی را نیز با خود آورده بود تا با گچ، حجر را در جایش استوار؛ سپس ابومحمد بن سنبر حجر اسود را با دستان خود در جایش گذاشت و بنا آن را با گچ استوار کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۲، ۵۰۲۸؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶، ۱۶۶، نویری، ۱۹۸۴: ۲۵، ۵۰۸؛ دخویه، ۱۳۷۱: ۸۸؛ بدوی، ۱۳۸۹: ۲، ۱۴۵).

دخویه ماجرای کندن حجر و بازگرداندن آن را چنین تحلیل کرده است:

قرمطیان توانستند با ربودن حجر الاسود به هدفی که در نظر داشتند برسند؛ زیرا قداست مکه همچنان محفوظ ماند، امام [مستودع] قرمطیان؛ یعنی خلیفه فاطمی با امر به استرداد حجر الاسود، لابد به عنوان حامی اسلام، در میان مسلمانان کسب وجهه‌ای کرد که پس از سرکوبی شورش ابویزید یفرمی در آفریقا برایش ضرورت داشت. جدش عبیدالله - چنان که پیش تر دیدم - قبل از این لازم دیده بود که هرگونه مشارکت خود را در ربودن حجر الاسود در ملاء عام تکذیب کند. منصور [خلیفه فاطمی و نوه عبیدالله المهدی] با توفیق در آماده ساختن قرمطیان برای استرداد حجر الاسود، قلوب مسلمانان را به خود و سلسله فاطمی جلب کرد (دخویه، ۱۳۷۱: ۸۸) ... من صادقانه بر آنم که قرمطیان به‌ویژه قرمطیان بحرین، به این نیت عمل می‌کردند که به هدف خیر خدمت کنند (دخویه، ۱۳۷۱: ۹۶).

هنگامی که ابوطاهر به بغداد نزدیک شد (۳۱۵ ق) به علی بن عیسی وزیر خلیفه گفتند که در بغداد مردی اهل شیراز بر مذهب قرمطی است و خبرهای بغداد را برای ابوطاهر می‌نویسد. علی بن عیسی او را احضار کرد و در این باره از او پرسید. او نیز اعتراف کرد و گفت: من ابوطاهر را تا کنون ندیده‌ام و خودم او را نمی‌شناسم، اما از آن هنگام با ابوطاهر همراه شدم که دریافتم او بر حق است و از حق دفاع می‌کند و تو و یارانت کافرید که آنچه می‌ستائید از آن شما نیست و خدا باید در زمین حجتی داشته باشد و پیشوای ما مهدی محمد بن فلان بن فلان پسر محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع) حجت خداست که در مغرب زندگی می‌کند (ابن سنان به نقل از زکار، ۲۰۰۷: ۲۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱۱، ۴۷۴۹؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۵، ۲۴۵؛ بدوی، ۱۳۸۹: ۱۳۶؛ دخویه، ۱۳۷۱: ۹۷-۹۶).



نتیجه

جنبش قرمطیان از جنبش‌های شورمندان و دامنه‌دار نیمه دوم سده سوم قمری در عراق و شرق شبه جزیره عربستان بود در برابر خلافت عباسی بود که به برپایی دولتی مستقل و ماندگاری این دولت تا کمابیش دویست سال انجامید و همواره با دولت عباسیان چالش می‌کرد. ابوسعید قرمطی داعی و رهبر قرامطه شرق عربستان با تلاش بسیار توانست دولت قرامطه را تأسیس کند؛ دولتی که به‌رغم فراز و فرودهای بسیار دو قرن بر بخش گسترده‌ای از جغرافیای جهان اسلام فرمان می‌راند. پس از ابوسعید، پسرش ابوطاهر قرمطی بزرگ‌ترین و تواناترین امیر و حاکم قرامطه شد. بنیادهای دولت قرامطه بر اثر خدمات سیاسی - نظامی و درگیری‌های فراوان او با خلافت عباسی، استوار شد و دولت قرامطه از دولتی محلی و کوچک به دولتی قوی و مؤثر در معادلات سیاسی - نظامی منطقه بدل گردید. بر اثر کارهای متهورانه و جسورانه ضد دینی ابوطاهر؛ یعنی حمله به کاروان‌های حجاج و حمله به مکه و برکندن حجر اسود از دیوار کعبه و بردن آن به مرکز حکومتش، بنیادها و مبانی مذهبی دولت قرامطه سستی گرفت و عواطف دینی همه مسلمانان از این روی‌داد تا قرن‌ها برانگیخته شد؛ چنان‌که این عمل ناپسند قرامطه را در درازنای تاریخ می‌نکوهیدند.

با توجه به متون اصیل تاریخی و یافته‌های علمی، شواهد بسیاری درستی این فرضیه را تأیید می‌کنند که خلفای فاطمی عملیات یاد شده را طراحی و به سرقت حجر اسود فرمان دادند. شماری از شواهد بدین شرح عرضه می‌شوند:

۱. عذرخواهی عبیدالله مهدی از مردمی که اموالشان در حمله به مکه و به سبب تقسیم کردن آنها میان سپاهیان ابوطاهر، تباه شد؛
 ۲. بازنگرداندن حجر اسود حتی در برابر دریافت پول گزاف با استناد به جمله معروف «أخذ بامر و ردّ بامر؛ به فرمان امام خود برده‌ایم و به فرمان امام خود آن را باز خواهیم گرداند»؛
 ۳. عنوان «امیر المؤمنین» برازنده خلیفه‌ای توانا در حراست از شهرهای مقدس مکه و مدینه بود و حمله قرامطه با اشاره فاطمیان به کاروان‌های حج و حمله به مکه و ربودن حجر اسود، ناتوانی عباسیان را در این‌باره آشکار می‌کرد؛
 ۴. اقتدار فاطمیان با استرداد حجر اسود ثابت شد و بنابراین، پس از تسلط آنان بر دو شهر مقدس، به نام آنان خطبه خواندند؛ چنان‌که شایستگی عنوان امیر المؤمنین و سروری جهان اسلام، هدف فاطمیان بود و توانستند سال‌ها از منظر دینی و دنیایی بر آن شهر چیره شوند.
- بنابراین، فاطمیان برای تحقق هدف‌های خود که تلاش مستقیم برای دستیابی به آنها آبرویشان را می‌ریخت، از قرامطه استفاده کردند. دخویه می‌نویسد: من صادقانه بر آنم که قرمطیان به‌ویژه قرمطیان بحرین به نیت دستیابی به هدف خیر خدمت می‌کردند.
- به‌رغم درستی همه شواهد تاریخی درباره مداخله و دستور مستقیم خلفای فاطمی مصر (امامان مستودع قرامطه) درباره برکندن حجر اسود، این کار غیر اسلامی قرمطیان نه تنها مبانی مشروعیت



مذهبی آنان را سست کرد که از دید همه مسلمانان ناروا و ناپسند و نکوهیده شمرده شد و هیچ چیزی مسئولیت این رفتار زشت را از آنان سلب نخواهد کرد.

References

مأخذ

Al e Salhām, H.H.M. (2008). *Sāḥil al-Qarāmiṭah*. Damascus: DārKeivān Publication

أل سلهام، حسین حسن مکی (۲۰۰۸ م). ساحل القرامطه، دمشق: دار کیوان

Alhamdani, M. A. (1961). *Takmakle Tarikh al Tabari*, Research by Albbert Kenan, Beirut: Matbaat Katolikia

الهمدانی، محمد بن عبدالملک (۱۹۶۱ م). تکلمه تاریخ الطبری، تحقیق آلبرت کنان، بیروت: مطبعة کاتولیکیه.

Al-Maqrīzī, T.A.A (1972). *Itti'āz al-Ḥunafā' bi-Akḥbār al-A'immaḥ al-Fātimīyīn al-Khulafā'* [The Hanafis taught the news of the Fatimid imams and caliphs]. Cairo: The Supreme Council for Islamic Affairs

مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۹۷۲ م). اتعاظ الحنفاء باخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، قاهره: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه.

Al-Qalqashandi, A. A. (1412?). *Ṣubḥ al-Ashāfi Ṣināat al-Inshā*. Explanation and interest against and can be written by Mohammad Hosein Shams oddin, Beirut: Dar al Fikr

القلقشندی (۱۴۱۲ م). صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، شرح و علق علیه و قابل نصوصه محمد حسین شمس الدین، بیروت، مطبعة دار الفکر.

Al-Nuwayrī, A.A. (1984). *The End of God in the Arts of Literature*, Research by Mohammad Jaber Abodol Al Heini. Cairo: General Organization of the Book

نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۹۸۴ م). نهاییه الارب فی فنون الأدب، تحقیق محمد جابر عبدالعال حینی، قاهره: هیئة العامة الكتاب

Asi, A. (1989). *Al-Masuniyava al- adyan* [Freemasonry and religions], V.2. Beirut: Muassat Asi

انطوان، عاصی (۱۹۸۹ م). الماسونیه والادیان، الجزء الثاني، بیروت: موسسه عاصی.

Asharī Qummī, S. (2003). *al-Maqalatva l-firaq*. Edited by Mashkur Mohammad javad, Translated by Yusef Fazayi, Tehran: Ashyaneh ye Kitab. [In Persian]





اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۸۲). المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران: آشیانه کتاب.

Azdī, A. (2007). Akhbar Al-Duwal Al-Munqati [News of the broken state]. in Zakar, S. (2007) Al Jame Fi Akhbar al Qaramate fi al Ehsa al sham, al Iraqla va yaman. Damascus: Maktab Halbouni

ازدی، علی بن ظافر (۲۰۰۷م). اخبار الدول المنقطعهدر زکار، سهیل (۲۰۰۷م)، الجامع فی اخبار القرامطه فی الاحساء، الشام، العراق واليمن، دمشق: مکتب حلبونئی.

Badavi, A.R. (2010). History of Theological Thoughts in Islam, Translated by Hosein Saberi. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astane Quds Razavi Publication. [In Persian]

بدوی، عبدالرحمن (۱۳۸۹). تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

Baghdādī, A.Q. (1988). Al-Farqbayn al-Firaq, Translated by: Mashkur Mahammadjavād, Tehran: Eshraghi Book Store. [In Persian]

بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۶۷). الفرق بین الفرق، به اهتمام و ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: کتابفروشی اشراقی

Bazoun, H. (2011). Qaramita Bayn al-Din wa al-Thawrah [Qarmatians between religion and revolution]. Beirut: Dar al Hojat al Bayza

بَزُون، حسن (۲۰۱۱ م). القرامطه بین الدین و الثورة، بیروت: دارالحججه البيضاء.

Bosworth, C. E. (1972). "Sanawban's elegy on the pilgrims slain in the Carmathian attack on Mecca". Arabica, 19, 317-930

Bosworth, C. E. (2002). The new Islamic dynasties: a chronological and genealogical manual, Translated by Fereidoun Badrei, Tehran: Islamic and Iranian Recognition Center: Baz Publication [In Persian]

باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱). سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاه شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران: انتشارات باز

Daftari, F. (1996). The Ismai'lis: their history and doctrines, Translated by Fereidoun Badrei, Tehran: Farzane Rooz [In Persian]

دفتری، فرهاد (۱۳۷۵). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات

فرزان روز.

Dhababī, M A. (1993). The history of Islam and the deaths of celebrities and the media. Resarch Omar abdolsalamtadmari. Beirut: dar al kitab al arabi





ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۳ ق). تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی

Dashti, R. (2013). Fundamentals of legitimacy and power structure of the Bahraini government. PhD Thesis, History, Islamic Azad University Science and Research Branch. [In Persian]

دشتی، رضا (۱۳۹۲). مبانی مشروعیت و ساختار قدرت دولت قرامطه بحرین، رساله دکتری، رشته تاریخ-تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

Dashti, Reza (2019). Identify and study the sources and references of Qarmati dissidents, Bushehr: Azad University of Bushehr. [In Persian]

دشتی، رضا (۱۳۹۸). شناسایی و بررسی منابع و مآخذ دگر اندیشان قرمطی، بوشهر: انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر.

Dehkhodā, A.A. (1958). Loghat-nameh-ye Dehkhoda (“Dehkhoda Dictionary”), Under Supervision Mohammad Moein, V. 38, Tehran: University of Tehran. [In Persian]

دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷) لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین، ج. ۳۸، تهران: دانشگاه تهران

Faruq, Omar (1985). Islamic history twentieth century thought. Baghdad: Maktabat al nihzat

فاروق، عمر (۱۹۸۵ م) تاریخ الاسلامی فکر القرن العشرين، بغداد: مکتبه النهضه

Gartabi, A.S. (2009). Tabari history sequence. Translated by: Abolqasem Payandeh, Tehran. Asatir Publication. [In Persian]

قرطبی، عریب بن سعد (۱۳۸۸). دنباله تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات

اساطیر

Goeje, M.J. (1992). Me'moiresurlescarmathes du Bahrain et les Fatimides [Dissertation on the Bahraini qarmatians and the Fatimids], Translated by Mohammad Baqer Amir Khani, Tehran: Soroush Publication. [In Persian]

دخویه، میخائیل یان (۱۳۷۱). قرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمد باقر امیرخانی، انتشارات

سروش.

Hamza Isfahani, H. (1988). Tarikhe Seni ye Moluk al-Arzva al-Anbia. Translated by: Jafar Shoar, Tehran: Amirkabir Publication. [In Persian]

حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۶۷). تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار،

تهران: انتشارات امیرکبیر

Ibn Athir, A. (2004). Al-Kāmilfī al-tārīkh [Complete in history], Translated by





HamidrezaAzhir, Tehran: Asatir Publication[In Persian]

ابن اثیر، علی بن محمد(۱۳۸۳). الکامل فی التاریخ، ترجمه حمید رضا آذیر، تهران: انتشارات اساطیر

Ibn e Senan, S.(2007). Tarikh e Akbar al Qaramate[History of Qaramata News] in Zakar, S. (2007) Al Jame Fi Akhbar al Qaramate fi al Ehsa al sham, alIraqlva al yaman.. Damascus: MaktabHalbouni

ابن سنان، ثابت (۲۰۰۷ م). تاریخ اخبار القرامطه، در زکار، سهیل(۷۰۰۲). الجامع فی اخبار القرامطه فی الأحساء، الشام، العراق و الیمن، دمشق: مکتبه الحلبونی.

Ibn Khaldun,A.M. (2004).Kitabal-Ibar[Ibn Khaldun History], Translated by Abdol Mohammad Ayati. TehranInstitute of Humanities and Cultural Studies.[In Persian]

ابن خلدون، عبدالرحمنمحمد(۱۳۸۳). العبر: تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Jan Ahmadi, F.(2003). Fundamentals of legitimacy and power structure of the Fatimid Caliphate of Egypt until the end of the Caliphate of Al-MustansirBallah 358-487 AH , PhD Thesis, History, TarbiatModares University, Department of History. [In Persian]

جان احمدی، فاطمه(۱۳۸۲). مبانی مشروعیت و ساختار قدرت خلافت فاطمیان مصر تا پایان خلافت المستنصر بالله ۳۵۸-۴۸۷ ق، رساله دکتری تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، گروه تاریخ

JanAhmadi, F.(2009). The structure of the religious institution of the Fatimid caliphate in Egypt. Tehran: Elm Publication. [In Persian]

جان احمدی، فاطمه(۱۳۸۸). ساختار نهاد دینی خلافت فاطمیان در مصر، تهران: نشر علم.

Jan Ahmadi; Dashti,R.(2013). Bahrain Qaramate. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, 7(13), 1-16. doi: 10.22111/jhr.2013.1593

جان احمدی، فاطمه؛ دشتی، رضا(۱۳۹۲). قرامطه بحرین: مسأله امامت، مجله پژوهشهای تاریخی ایران و اسلام، ۷(۱۳)، ۱-۱۶.

Lambton, A. K. S.(2010). State and government in medieval Islam. Translated by: Mahammad MehdiFaqihi, Tehran: Shafiei[In Persian]

لمتون. آن کاترین سواين فورد (۱۳۸۹). دولت و حکومت در اسلام، ترجمه محمد مهدی ققیه‌ی، تهران: انتشارات شفیعی.

Madelung,W.(1959). Fatimiden und Bahrainqarāmaten[Fatimids and Bahraini Qaramats],” Der Islam, 34, 34-88

Miskawayh,A.(1997). Tajārib al-UmamvaTaagheb al Hemam, Translated by





AlinaqiMonzavi, Tehran:Tous Publication.[In Persian]

ابن مسکویه ، احمد بن محمد(۱۳۷۶). تجارب الامم و تعاقب الهمم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات توس.

Mofid, M.M.N.(1951). Awail al Maqalat fi Madhahab al Mukhtarah[Early articles in religion and discourse], Translated by, VaezCharandabi.Tabriz: [S.L.] [In Persian]

مفید، محمد بن محمد نعمان(۱۳۳۰). اوائل المقالات فی المذهب و المختارات، ترجمه واعظ چرندابی، تبریز: [بی نا].

Momtahn, H. A.(1992). The Qarmatian Movement .Tehran: ShahidBeheshti University's Publication. [In Persian]

ممتحن، حسینعلی(۱۳۷۱). نهضت قرمطیان، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

Movasqi, A. (2004). Contemporary Islamic movements. Tehran:SAMT. [In Persian]

موتقی، احمد(۱۳۸۳). جنبش های اسلامی معاصر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در دانشگاه ها.

Qazvini, M. H. (1989). A Criticism on Wahhabis thought Translated by AliDavani, Tehran:Ministry of Culture and Islamic Guidance [In Persian]

قزوینی، سید محمد حسن(۱۳۶۸). فرقه وهابی و پاسخ شبهات آنها، ترجمه و نگارش مجدد علی دوانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

Shariatmadari, H. R. (2005). Study Guidance of Qarmati in Ismaili articles collection.Qom:Center for Studies and Investigations of Religions and Doctrines. [In Persian]

شریعتمداری، حمیدرضا(۱۳۸۴). راهنمای مطالعات قرمطی در مجموعه مقالات اسماعیلیه، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، گروه مذاهب اسلامی.

Shurrah, M. M. H.(2004).Al Maalem al Athira, Translated by Hamid RezaSheykhi, Tehran: Mashar [In Persian]

شراب، محمد محمد حسن(۱۳۸۳). المعالم الأثیره، مترجم حمید رضا شیخی، تهران: انتشارات مشعر.

Shahrestani, A.M.A.(2008). Kitāb al-Milalwa al-Nihal. Translated by MohammRezaJalaliNaini,.,Tehran:Iqbal[In Persian]

شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم(۱۳۸۷). الملل و النحل، ترجمه و مقدمه و تصحیح سید

